

"والس با آبهای تاریک" در گفتگو با امین انصاری

نمی‌خواهم به شما خوش بگذرد!



مرضیه آرمن

«برای سوگرمی نمی‌نویسم، برای تقویح دیگران هم. بعد از خواندن اکثر کلزهای من نمی‌توانید بگویید "خوش گذشت"».

چون نمی‌خواهم به شما خوش بگذرد. می‌خواهم چند ساعتی بنشینیم و با هم فکر کنیم. ببینیم با این زندگی که بر ایمان ساخته‌اند، با برای خودمان ساخته‌ایم چطور باید تا کنیم». این پاره‌ای از حرف‌های «امین انصاری»، رمان‌نویس جوان کشورمان است در پاسخ به پرسش‌های «راه دیگر».

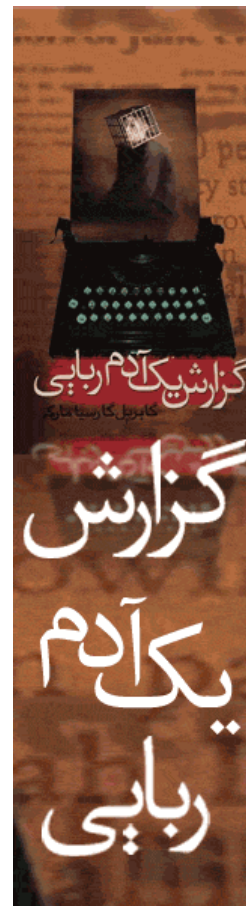
همزمان با پیشرفت علم و تکنولوژی و به تبع آن، تغییر سبک و سیاق زندگی بشر، نیازهای انسان و تلمین آنها نیز شکل تازه‌ای به خود می‌گیرند. در این بین، سبک و روش رایج و مطالعه‌ی کتب‌ها نیز از تغییرات و به روز شدن‌ها عقب نمانده و به تناسب حال انسان امروز خود را به روز کرده است. یکی از این روش‌ها، «کتب‌های صوتی» هستند. رمان «والس با آب‌های تاریک» به قلم «امین انصاری» نیز زمانی ایرانی است که به صورت فایل صوتی در اختیار فارسی‌زبانان قرار گرفته است.

«امین انصاری» متولد سال ۱۳۶۲ ساکن استرالیاست. تحصیلاتش را در مقاطع لیسانس مهندسی نرم‌افزار و فوق لیسانس ادبیات نمایشی با موفقیت به پایان رسانده و هم‌اکنون نیز مشغول به تحصیل در مقطع دکتری رشته‌ی هنر رسانه‌های دیجیتال است. آثر هنری او اما در ایران با بی‌مهری وزارت ارشاد روبرو شده و نهایتاً او سرنوشت «شکل»ش را به دست «نشر گردون» و سرنوشت «والس با آب‌های تاریک»ش را به نشر «نوگام» سپرده است. والس با آب‌های تاریک بیشتر در راه دیگر معرفی شده است.

انتشارت نوگام نوپا که شیوهی جدیدی را جهت زنده نگاه داشتن آثر و نویسندگان ایرانی ابداع کرده است، قدم را فراتر برداشته و اقدام به تولید و انتشار آثر بصورت فایل صوتی کرده است و در این راه، پیشنهاد تولید کتب صوتی والس... انصاری، که یکی از بهترین و پرخواننده‌ترین آثر این انتشارات است، را به نویسنده این اثر ارایه می‌کند. این رمان که بعد از خواندنش، تا ساعت‌ها صدای حیل‌ها و فریادهایش در گوش خواننده زنگ می‌زند، حالا به میمنت همکاری مشترک نوگام با رادیو شهرزاد و انصاری، بصورت کتب صوتی بر روی اینترنت و در دسترس همگان قرار گرفته. در همین زمینه با نویسنده این اثر گفتگوی کوتاهی انجام داده‌ام؛ امیدوار به اینکه با بزرگوانی چنین تجربه‌هایی، راه‌های تازه‌ای باز شود برای آشتی خیلی‌ها با کتب‌ها و کلمه‌ها...

نگاه شما در نشان دادن چنین دنیایی به مخاطبان‌تان چه بود؟

من جزو آن دسته از نویسندگان هستم که باید مجبور شوم داستانی را بنویسم. سعی می‌کنم درگیری مالی با هنر نداشته باشم. یعنی برای گذران امور ننویسم. چون زیر چنین فشاری خودم را حس نمی‌کنم ترجیح می‌دهم به جای آنکه دنبال سوژه بگردم، ایده کلز جلوی چشمم سبز شود و بی‌آنکه بفهمم درگیرم کند. یکی از تم‌هایی که اینطور به سراغم آمد، مسائل مربوط به انتخابات ۸۸ و اتفاقات بعد از آن بود. به خودم که آمدم دیدم تا مغز استخوان درگیر این موضوعم. همانطور که می‌بینید رد پاش توی هر دو زمانی که بیرون از ایران منتشر کرده‌ام پیدا می‌شود. موضوع پناهجو‌هایی که از طریق دریا به استرالیا می‌آیند هم چنین وضعیتی داشت برایم. اینجا مشغول زندگی و درس بودم و اصلاً به نوشتن دوباره فکر نمی‌کردم. از بس که انتشار «شکل» و احساس رها شدن کلز توسط انتشارات گردون و تلاش‌های بعش برای پروژهای ترانس‌پارسی خسته‌ام کرده بود. اصلاً نمی‌خواستم فعلاً کلز کنم. نه توجیه اقتصادی داشت طبق معمول و نه توجیه زمانی. یکبار داستان این آدم‌ها به گوشم رسید. بعد، کشف کردم، که خیلی از اینهایی که هر روز می‌بینم هم جزو همین پناهجو‌ها هستند. کنجکاو‌ی‌ام نگذاشت یکجا بنشینم. اولین مصاحبه را که انجام دادم، دیدم داستان بعدی خوش در می‌زند و می‌گوید بنویسمش. حتی نمی‌خواستم منتشرش کنم. با خودم گفتم فقط بنویسمش. همین. همان مصاحبه‌ی اول کفای بود که بفهمم رو به روی یک دنیا داستان و داستانتک ایستادم. نمی‌شد همه‌اش را تصویر کرد اما. نشستم به شنیدن حرف‌های آدم‌ها، رفته به بازداشتگاه‌شان در اطراف شهر و تا می‌شد در مورشان خواندم. کم‌کم داوود داستانتک شکل گرفت و دنیایش ساخته شد. بعد از حدود یک سال درگیری با سوژه، ساده‌ترین کلز نوشتنش بود به گمانم. جدای از انگیزه‌های حرفه‌ای‌ام، به عنوان یک انسان، دلم می‌خواست در مورد این آدم‌ها و سفرشان حرف بزنم. پشت سر اینها حرف و حدیث زیاد است؛ مخصوصاً در جوامع ایرانی و بین آنهایی که از راه‌های رسمی‌تر آمده‌اند. یا در خیلی از موارد رسمی‌تر «فرار کرده‌اند». دلم می‌خواست از یک موضع تا می‌شد بی‌طرف موقعیت را تصویر کنم. با این امید که اگر داستان من را خوانند، دید عمیق‌تری نسبت بهشان داشته باشند. فقط نگویند «این فایلی‌ها». بفهمند که اینها هم پوست و گوشت و احساس و بیشتر از هر چیز، درد دارند. درک



کنند که ما در مقام قضاوت نیستیم که پرونده‌شان را ببندیم. یکی دیگر اینکه امیدوارم بوم، یک نفر از آنهایی که احتمالاً قصد آمدن دارد از این طریق، با خواندن یا شنیدن داستانتان، منصرف شود. یک نفر هم یک نفر است.

در معرفی کتابتان نوشته‌اید که «والس با آب‌های تاریک» از منظر ایده، خط فکری داستان‌های قبلی‌ام را پی می‌گیرد. آیا ما شاهد ادامه‌ی این روند در کارهای بعدی‌تان نیز خواهیم بود؟

من دچار دردهای شخصی خودم هستم. برای سرگرمی نمی‌نویسم، برای تفریح دیگران هم. بعد از خواندن اکثر کارهای من نمی‌توانید بگویید «خوش گذشت». چون نمی‌خواهم به شما خوش بگذرد. می‌خواهم چند ساعتی بنشینیم و با هم فکر کنیم. ببینیم با این زندگی که برایمان ساخته‌اند، با برای خودمان ساخته‌ایم چطور باید تا کنیم. من این طور حرف می‌زنم با اطرافیانم. حالا اگر دردهای من امتداد پیدا کنند، احتمالاً در داستان‌های بعدی هم رد پایشان را پیدا خواهید کرد. آتم یا آدم‌هایی را خواهید دید که در یک وضعیت غیرقابل تحمل گیر افتاده‌اند و ...

و اینکه چه شد اثرتان را بصورت کتاب صوتی هم ارائه کردید؟



تحصیلات من، غیر از دوره فوق لیسانس که در طول آن درگیری دنیای تئاتر بودم، اصولاً با تکنولوژی و رسانه‌های دیجیتال درگیر بوده و هست. این به من کمک می‌کند که سز و کلر دنیای هنر امروز را بهتر درک کنم. همیشه راه‌هایی وجود دارند برای این که داستان‌ها را بهتر و موثرتر به دست مخاطب برسانم. همین ایده‌ها باعث شد که فکر ساختن اولین داستان فارسی، روی تلیم‌لین فیسبوک به ذهن برسد و اجرایش کنم. پروژه‌ای که به نحوی امتداد رمان شکل بود. به قول یکی از این فرنگی‌ها، شاید این اولین پروژه از نوع خودش در جهان بود. اما چون رسانه‌ها طوری که باید ازش استقبال نکردند، خاموش شد. در مورد والس... اما، دلیل انتخاب منیوم صدا شاید تجربه‌ی اخیرم در مورد رمان شکل است. مشغول صوتی کردن آن هم هستیم. روزی که نشر نوگام پیشنهاد تولید این کتب صوتی را داد، نتوانستم ردش کنم. فرصت خوبی بود که بتوانم به مخاطبان بیشتری برسم. پشتیبانی گروه را هم پشت سرم داشتم. پس قبول کردیم و انجامش دادیم. در عصری که مردم رمق و انگیزه‌ای برای خواندن ندارند، من نویسنده چاره‌ای ندارم جز این که اینطور پشت اثرم در بیایم و هوایش را داشته باشم. استقبال مخاطب‌ها در همین چند روزی که از انتشارش می‌گذرد نشان می‌دهد که تصمیم درستی بود.

در این تجربه، با چه مشکلاتی مواجه بودید؟

بیشتر از هر چیز محدودیت زمانی! این کلر باید در دو ماه انجام می‌شد. درست وقتی که دارم روی آخرین فصل ترم کار می‌کنم. شب‌های زیادی را بیدار ماندم تا برسد. کیفیت هم برای ما مهم بوده همیشه. گاهی مجبور بودیم چند بل ضبط کنیم تا معایب ضبط در یک فضای غیر آکوستیک به چشم نیفتند.

والس با آب‌های تاریک از پرخواننده‌ترین آثار نشر نوگام بوده است. آیا در همین مدت‌زمان کوتاه، شاهد چنین موفقیتی در مورد فایل صوتی این اثر نیز بودید؟

راستش چون هنوز کار دیگری منتشر نکرده‌اند، نمی‌شود مقایسه کرد. اما امیدوارم بعد از گذشت چند ماه بشود چنین گزاره‌ای را به کل برد.

آیا امیدی به انتشار آثارتان در آینده و در ایران دارید؟

بستگی دارد این آینده دور باشد یا نزدیک. راستش در حال حاضر دارم با آزادی قلم عیش می‌کنم؛ عیشی که در وزارت فرهنگ و ارشاد ایران قابل تحمل نیست. به جای وکنا نمی‌نویسم نوشین، شخصیت‌هایی هر چه بخواهند می‌گویند؛ فرصت هم دست بدهد لب میسوطی از یل می‌گیرند. اینها در دنیای من بلا مانع‌اند. اصلاً دوامت ندارم در موردشان با کسی چانه‌زنی. این را هم بگویم که وقتی یک نویسنده از ایران خرج می‌شود، هم آنهایی که می‌مانند، و هم گاهی خودش، بر این باورند که قلمش خواهد مرد. از خود فرد که بگذریم نمی‌دانم چنین باوری چه کمکی به هم‌زیستی ما در کنار هم و شکوفایی ادبیاتمان می‌کند. بگذریم... من خوشبختی که به اندازه‌ی کافی انگیزه‌های شخصی دارم، و همینطور مخاطبانی که هم در داخل ایران و هم در خارج از کشور کارهایم را پیگیری کنند. عصر اینترنت و ارتباطات مجازی به من این اجازه را می‌دهند که بیشتر از خیلی از نویسندگان داخلی که کارشان را آنجا چاپ می‌کنند، خواننده داشته باشم و البته همانطور که گفتم بدون سانسور برایشان بنویسم. اگر چاپ چندصدتایی یا هزارتایی کتب‌ها در ایران چند سال طول می‌کشد که به فروش برسد، یا خمیر شود، کاری مثل والس... در عرض کمتر از پنج ماه به دست بیش از چهار هزار خواننده رسیده. تلاش خاص خودش را می‌خواهد اما روی هم رفته همه‌ی اینها باعث می‌شوند که نگران منتشر نشدن کتب‌هایم در ایران نباشم و راه خودم را بروم. در عین حال عمیقاً مشتاقم که کتب‌های چاپ شده‌ام را روزی، هر چند دور، پشت و پتو ویتوین کتابفروشی‌های خیابان انقلاب ببینم.

- برای دیدن کتب صوتی رادیو شهرزاد اینجا را کلیک کنید.
- برای دیدن کتب صوتی در نوگام اینجا را کلیک کنید.
- برای دیدن لینک والس در راه دیگر اینجا را کلیک کنید.

در همین زمینه :

- مهاجرت اجباری اختیاری
- نسیان؛ عریانی روی سطوهای رمان
- به بهانه‌ی ستونی تازه
- متن و حواشی "تکیت‌باز" یک کتب
- بنفشه سفید؛ نوشتن از ترنسکسوال ها

این مطلب را در شبکه های اجتماعی به اشتراک بگذارید

49 **75** Like

G+1



www.rahedigar.net

ما را در فیس بوک بیابید

دسته بندی

بایگانی شماره

خبرنامه

Rahedigar.net
3,009 likes

Like Page Share

Be the first of your friends to like this

نویسندگان
جستجوی پیشرفته

ایمیل خود را اینجا وارد نمایید

عبرت ۲۷ ۴ ۶ رادر [] ولرکنید.

ثبت نام

جستجو

جستجو

درباره ما
ارتباط با ما

این روزنامه اینترنتی، هر یکشنبه تا چهارشنبه (به استثنای تعطیلات رسمی کشور) ساعت ۷ بامداد به وقت تهران منتشر می‌شود.
تمام حقوق این وبسایت بر اساس قانون کپی‌رایت برای سایت راه دیگر محفوظ است.